صفحه‌آرا: علیرضا بهرامی

#مهاجران- کجا-می‌روند؟

جامعه پدیا

تهران، البرز و یزد ۳استان مهاجرپذیر کشور هستند؛ البته در کنار این شهرها مشهد، اصفهان و اراک هم به واسطه غلبه قطب صنعتی و امید به اشتغال همواره پذیرای مهاجران زیادی بوده‌اند. به‌گفته علی‌اکبر شمسی‌پور، اغلب این مهاجرت‌ها به‌خاطر تغییر اقلیم و تعطیلی فعالیت‌های کشاورزی در سایه تغییرات اقلیمی اتفاق افتاده است؛ برای مثال ما در دهه ۷۰ با شروع خشک شدن هامون و خشکسالی‌های منطقه شاهد مهاجرت مردم از جنوب‌شرق کشور به شمال‌شرق و شهرهایی مثل گنبد کاووس بوده‌ایم. در دهه ۸۰ گردوغبارها در جنوب‌شرق و جنوب‌غرب مهاجران این مناطق را به سمت لرستان رهسپار کرده و در دهه ۹۰ خشکسالی‌های ممتد و کم‌آبی‌های شدید در جنوب، مردم مهاجر را به امید زندگی بهتر راهی گیلان و مازندران کرده است.

خبرخوان

مجتبی شفیعی، دبیر شورای‌عالی ترافیک کشور **گفته: توسعه میکروموبیلی (حمل‌ونقل فوق سبک) باید یکی از برنامه‌های اصلی سازمان حمل‌ونقل ترافیک شهرداری‌های کشور به‌خصوص در تهران باشد.**

زهرا بهروز آذر، معاون رئیس‌جمهور **گفته: امسال ۶۰ هزار میلیارد تومان تسهیلات تکلیفی برای اشتغال زنان، با اولویت زنان سرپرست خانوار تخصیص داده شده است.**

علی باقرزاده، رئیس مرکز برنامه‌ریزی منابع انسانی و امور اداری وزارت آموزش و پرورش **گفته: در جریان رسیدگی به اعتراضات استخدام‌های سال گذشته به درستی اعتراضات شنیده و حدود ۱۷ هزار نفر در جریان رسیدگی به استخدام‌ها، اعاده حق شدند.**

رئیس سازمان ثبت احوال کشور **از صدور گواهی انحصار وراثت نهایتا ظرف ۲۰ روز خبر داده و گفته است این فرایند از مرداد امسال به‌صورت تمام الکترونیک برای همه وراث و ذی‌نفعان ارسال می‌شود.**

اصل و شرح

درد سر مزدهای غیرواقعی

سازمان تأمین اجتماعی، ماهانه حدود ۲۵هزار میلیارد تومان کسری دارد؛ بحرانی که مسئولان این سازمان معتقدند، ریشه‌اش در قانونگذاری‌های نادرست، اجراهای غلط و فشارهای اجتماعی است؛ مزدهای غیرواقعی و بار مالی سنگین آن بر تامین اجتماعی، یکی از دلایل شکل‌گیری این بحران است. مصطفی سالاری، مدیرعامل سازمان تامین اجتماعی در این‌باره گفته: کارگری ممکن است سال‌ها با حقوق ۱۵ میلیون تومان بیمه پرداخت کند، اما در ۲ سال پایانی حقوقش به ۵۰ میلیون افزایش یابد و براساس آن بازنشسته شود. این موضوع هرماه ۳۰ درصد به منابع صندوق لطمه می‌زند. او همچنین گفته: امروز ۵۲ درصد کسانی که بازنشسته می‌شوند، با عنوان مشاغل سخت و زیان‌آور بازنشسته می‌شوند؛ درحالی که در هیچ نقطه جهان چنین موضوعی وجود ندارد.

ظرفیت تهران واقعا تکمیل است

تغییرات اقلیمی و مهاجرت، بحران‌های پیش‌روی کلانشهرها در ایران

عکس: همشهری/ محمد عباس‌نژاد

جامعه امروز

فاطمه عسگری‌نیا | روزنامه‌نگار | امسال تابستان هوا به‌شدت گرم بود؛ تا جایی که خیلی‌ها حتی در همین تهران خودمان فکر مهاجرت و رفتن به یک منطقه خوش‌آب‌وهوا به سرشان زده؛ چه برسد به ساکنان مناطق گرمسیری جنوب کشور که واقعا به‌خاطر شرایط اقلیمی به مهاجرت می‌اندیشند. البته قصه تغییر اقلیم و مهاجرت‌ها قصه امروز و دیروز نیست و از دهه‌های گذشته شاهد این مهاجرت‌های اجباری اقلیمی برای مردم بوده‌ایم، اما امسال اوضاع کمی متفاوت‌تر شده؛ چراکه این روزها دغدغه بی‌آبی و مشکلات انرژی هم به گرمای هوا اضافه شده است. استادان پژوهشکده سوانح طبیعی و کرسی یونسکو در مدیریت سوانح طبیعی چندی پیش صدویکمین نشست از سلسله‌نشست‌های تخصصی ویژه تغییر اقلیم را با موضوع تغییر اقلیم، جابه‌جایی جمعیت و مهاجرت با حضور کارشناسان برگزار کردند. دکتر علی‌اکبر شمسی‌پور، دانشیار اقلیم‌شناسی دانشکده جغرافیای دانشگاه تهران در این وبینار ضمن ارائه گزارشی از وضعیت و تأثیر مهاجرت‌های اقلیمی بر شهرهای مهاجرپذیری چون تهران، گفت: مهاجرت‌های اقلیمی زنگ خطری جدی برای امنیت انسانی، ثبات اجتماعی و توسعه پایدار است. برش‌هایی از مهم‌ترین بخش‌های ارائه شده در این وبینار پیش روی چشم شماست.

یک درجه گرما، ۱۴میلیارد مترمکعب آب

میانگین دمای هوای کشور با آهنگ افزایشی ۰,۴ درجه سلسیوس در هر درجه طی یک‌دهه گذشته بوده است. این هشدار علی‌اکبر شمسی‌پور را بخوانید: «درواقع افزایش یک درجه دما موجب هدررفت ۱۴ میلیارد مترمکعب آب به‌خاطر تبخیر شدید می‌شود. همه این شرایط دست به‌دست هم می‌دهند تا امروز شاهد تغییر ناحیه‌بندی‌های اقلیمی در ایران باشیم؛ به‌طوری که نواحی بسیار گرم و خشک با بارش‌های بسیار کم از همه‌جا بیشتر است.»

بحران آب در ۳۰استان کشور

امسال بحران آب در کشور در همه استان‌ها به جز یک استان وجود داشته و همین مسئله باعث شده از شرق تا غرب و از جنوب تا شمال را که بررسی کنیم، بحران آب خودنمایی کند. به‌گفته شمسی‌پور، این بحران آبی باعث‌شده تا ما شاهد خشک شدن چاه‌های آبی در کشور در کنار خشک‌شدن دریاچه ارومیه و... باشیم: «مطابق آمار درگاه رسمی مرکز آمار ایران در بازه زمانی ۱۳۸۵تا ۱۳۹۰ حدود ۵میلیون نفر در داخل کشور مهاجرت کرده‌اند که این رقم معادل ۷درصد از جمعیت کشور است.» شمسی‌پور یادآور می‌شود که ۴۰درصد این مهاجرت‌ها داخل استانی، ۶۰درصد خارج استانی، ۸۰درصد از مناطق روستایی به مناطق شهری و ۲۰درصد به مناطق روستایی بوده است.

رتبه زیست‌پذیری تهران

کم‌زیست‌پذیرترین مناطق تهران:
۲۰-۱۹-۱۷-۱۸-۱۵

زیست‌پذیرترین مناطق تهران:
۵-۸-۲۲-۳-۱

منطقه دارای فشار ترافیکی شاخص:
منطقه ۶

منطقه دارای بیشترین فشار محیط‌زیستی:
منطقه یک

مناطق پرجمعیت بیش از ظرفیت تهران:
۱۷-۱۱-۱۰-۹-۸-۳-۲-۶-۱

مناطق دارای فشار خیلی زیاد شاخص ترافیکی:
۷-۲-۱

مهم‌ترین عوامل کاهش ظرفیت جمعیتی:
تغییر کاربری باغ و فضای سبز به مناطق مسکونی

مناطق دارای کمترین فشار محیط‌زیستی:
۲۲-۲۱-۹-۵

یک هشدار جدی

ایران در یک‌دهه آینده به‌شدت درگیر مهاجرت‌های اقلیمی خواهد شد و این زنگ خطری است که مسئولان باید به آن توجه کنند. این هشداری است که علی‌اکبر شمسی‌پور، دانشیار اقلیم‌شناسی دانشکده جغرافیای دانشگاه تهران می‌دهد: «ما امروز در شهرهای مهاجرپذیرمان با چالش‌های بسیاری روبه‌رو هستیم؛ از فشار بر منابع حیاتی مثل آب، برق و گاز گرفته تا زمین، مسکن، حمل‌ونقل، ترافیک و انفجار مراکز بهداشتی و درمانی.» البته او معتقد است چالش‌های اجتماعی ناشی از مهاجرت‌های افسارگسیخته کیفیت زندگی مردم را هم تحت‌تأثیر قرار داده است: «فقر و حاشیه‌نشینی شهری، بازار کار، انزوای اجتماعی مهاجران، تنش‌های محلی و ناامنی اجتماعی همه از دغدغه‌های امروز جوامع مهاجرپذیر است. مهاجرانی که عمدتا از ۱۰۴هزار روستای کشور طی ۶۰سال به سمت شهرها مهاجرت کرده‌اند و ما در این مدت شاهد تخلیه ۳۴هزار روستا به‌خاطر نبود آب بوده‌ایم.» البته براساس آمار و ارقامی که این استاد دانشگاه ارائه می‌دهد استان‌های تهران، البرز، همدان، خراسان رضوی، سیستان و بلوچستان و گلستان جزو استان‌های مطرح در حوزه حاشیه‌نشینی هستند و رشد ۴۰۰درصدی حاشیه‌نشینی در استان گلستان طی ۱۰سال اخیر بیانگر این موضوع است.

۷۰درصد جمعیت تهران مازاد است

۷۰درصد جمعیت تهران مازاد است؛ این نتیجه تحقیقات و مطالعات علمی است که به‌گفته شمسی‌پور، باید خیلی جدی به آن توجه کرد؛ چراکه با توجه به این مسئله، تهران روزبه‌روز هم در منابع اکولوژیک دچار مشکل می‌شود و هم ناترازی‌های انرژی در آن به چالش حیاتی تبدیل خواهد شد: «البته در کنار تهران شهرهایی مانند اصفهان، مشهد، اراک، تبریز و مشهد هم همین وضعیت را دارند.»

راهکارها و سیاستگذاری‌ها:

- حمایت ویژه از شهرهای مهاجرپذیر
  به‌کارگیری فناوری‌های جدید و هوش مصنوعی
- ادغام تغییر اقلیم در برنامه‌ریزی توسعه
- تقویت تاب‌آوری جوامع مبدأ
  کنترل ۷درصد تلفات آب در بخش کشاورزی
  برنامه‌ریزی برای شهر هوشمند و تاب‌آور

صفحه‌آرا: مجید اصغری

هشتگ روز

آقای وزیر! با بی‌آبی شوخی نکنید

فهیمه طباطبایی | روزنامه‌نگار

۱ نوروز ۱۴۰۴ عکسی منتشر شد از پایین بودن سطح آب سدها؛ همین عکس باعث شد که بخشی از دید و بازدیدهای نوروزی مردم حول محور این عکس در نگرانی از بحران بی‌آبی سپری شود؛ اینکه تابستان چه خواهد شد و اگر باران نبارد، چه؟ و... عکسی که به‌عمد در رسانه‌ها منتشر شد تا مردم بدانند که در ادامه مسیر با پدیده کم‌آبی روبه‌رو هستند و باید فرمان الگوی مصرف‌شان را به سمت صرفه‌جویی بچرخانند.

۲ از اوایل خرداد قطعی برق شروع و به مرور قطعی آب هم به آن و سطح تبلیغات برای صرفه‌جویی با شدت و حدت بالایی دنبال شد؛ به قدری که مخاطب حین مصرف، چاره‌ای جز صرفه‌جویی نداشته باشد.

۳ با این اوصاف، وقتی غلامرضا نوری قزلجه، وزیر کشاورزی پشت تریبون پاسخگویی نظارت بر مصرف آب بخش کشاورزی قرار می‌گیرد که چرا با وجود کمبود آب در کشور، هندوانه کاشت می‌شود و آیا اصولا هندوانه زیاد آب نمی‌خورد؟ به جای پاسخ منطقی و دلگرم‌کننده که برنامه‌ریزی دولت برای کنترل مصرف آب در بخش کشاورزی را نشان بدهد، می‌گوید: «لابد چون تشنه است.» اوضاع با پاسخ به‌اصطلاح منطقی پس از آن، ناامیدکننده‌تر می‌شود. «ما آبیاری نواری تیپ را داریم و برای مزارعی که در آن هندوانه کشت می‌شود، مناسب‌ترین روش است که عمدتا هم کشاورزان ما از این روش استفاده می‌کنند.» شکل پاسخگویی ۲۴ثانیه‌ای آقای وزیر اینگونه است که خود کشاورزان حواسشان هست و نیازی نیست که ما نظارت سختگیرانه و مستمر در سرکشی از زمین‌های کشاورزی برای عدم کاشت محصولات پرآب‌بر داشته باشیم.

۴ همکارم تعطیلات به یکی از روستاهای شهر بابل رفته بود. می‌گفت هوا گرم و آب شهری تقریبا قطع بود و بدتر اینکه چاه‌ها هم خشک شده‌اند. بعد کشاورزان کشت دوم برنج‌شان را هم انجام داده بودند؛ درحالی که فرمانداری فقط یک بنر زده بود که کشت دوم به‌علت خشکسالی ممنوع؛ نه نظارتی و نه توجیه کشاورزان و مردم محلی.

در نهایت اینکه به جای توصیه و عذاب وجدان دادن مکرر به مردم، کمی هم برای مسئولان تبلیغات فرهنگی کنید که وظیفه شما در نظارت بر عملکرد صنایع و کشاورزان، چند برابر مردم عادی است تا دیگر با درد این روزهای کشور حتی خیلی کوچک هم شوخی نکنند.

۵ستاره طلا بر دوش ایران

فیلم کوتاه است و یکی از دانش‌آموزان با گوشی آن را گرفته، اما ۳روز است یک ایران با آن خوشحالند. نشسته‌اند در سکوی بالا، منتظر اعلام نتایج المپیاد جهانی نجوم و اختر فیزیک. حسین، ارشیا، علی، هیربد و حسین دیگر. نفر پشت دوربین می‌گوید: ۲تا نقره باشیم، رودریزو شام می‌دم، آن یکی می‌گوید ۳تا باشه من ناصرخسرو پیتزا می‌دم. بعد همان نفر پشت دوربین می‌گوید: ۳تا باشیم، قطعا اولیم و بعد نتیجه اعلام می‌شود. هر ۵نفرشان طلا گرفته‌اند و ایران رتبه اول المپیاد نجوم در جهان را بین ۶۴کشور دنیا می‌گیرد؛ قهرمانی‌ای که برای دومین سال پیاپی به نام ایران ثبت می‌شود. لحظه اعلام خیلی شیرین است؛ ۵ستاره‌ای که آسمان ایران را روشن کردند.

طبابت خانوادگی لب مرز

چند روایت خواندنی از یک زن و شوهر پزشک که در محروم‌ترین روستای هرمزگان طبابت می‌کنند

لذتبخش‌تر از درمان نیازمندان برای خانم و آقای دکتر جهادگر و جوان این است که بسیاری از دختران روستا و مناطق محروم را به خواندن درس و سواد آموزی تشویق می‌کنند

گزارش

سحر جعفریان عصر | روزنامه‌نگار | انگار که پزشکی هم در خون اوست و هم در بختش. پدرش گیاه‌پزشک، مادرش داروساز و برادر و همسرش نیز پزشک عمومی هستند. درمان و دارو در همه خاطراتش هست؛ حتی آن دورترین خاطره‌ها که زهراسادات طباطبایی کودک بود و سعی داشت با ترکیب چند جوشانده یا عصاره گیاهانی که از زمین‌های اطراف نِی‌ریز (زادگاهش) چیده، شربت درست کند. سرگرمی دوست‌داشتنی‌اش، تشخیص امراض بود. علائمی را از بیماری فرضی می‌شنید و بعد با همفکری پدر و مادرش نوع بیماری را حدس می‌زد. از همان وقت اگر کسی می‌پرسید: «بزرگ شدی می‌خوای چه‌کاره بشی؟» بی‌درنگ پاسخ می‌داد: «دکتر مهربون». بزرگ‌تر که شد، درس و مشق پزشکی خواند و دل به آقای پزشک (مجید خجسته‌زاده) باخت. حالا زهراسادات در ۳۴سالگی عنوان یکی از پزشکان جهادی کشور را دارد که به وقت نیاز و حوادث، همراه خانواده خود پای کار امداد و نجات هستند.

سال‌های خدمت دور از خانه

زهرا و مجید پشیمان نیستند؛ نه از خانه ساده‌ای که هزاران کیلومتر دورتر از زادگاه‌شان در جایی کم‌رونق ساخته‌اند و نه از رزق کمی که با وجود شغل دهان پرکن‌شان به جیب و حساب دارند. دلشان بیشتر به این خوش است که هر صبح بیماران درمانگاه کوچک روستای کشار (شهرستان خمیر استان هرمزگان) را درمان و با دیگر اهالی روستا سلام و احوالپرسی می‌کنند یا گاهی که سرشان خلوت است خودرویشان را سوی مناطق دورافتاده می‌رانند تا درد بیماران نیازمند را علاج کنند. خانم دکتر هر بار که چنین طبابت می‌کند، یاد روزهای نخست زمستان ۸۲ کمی بعد از زلزله بم می‌افتد که همراه مادر و برادرش به بم رفت تا زخم زلزله‌زدگان را باند ببندد یا روزهای منتهی به اربعین ۹۸ که دوشادوش همسرش در اتاق احیای سیار صحن حضرت زهرا(س) ضربان را به قلب مرد عراقی بازگرداند. زهراسادات و همسرش نزدیک ۵سال است که جهادگرانه به روستای کشار کوچیده‌اند تا فرصت انجام اردوهای جهادی بسیار در روستاهای دور و نزدیک هرمزگان را نیز داشته باشند؛ اجرای بیش از هزار اردوی پزشکی- جهادی، حاصل همین تصمیم جهادی‌شان است.

خانم دکتر از شهر آمده

شمسا انگار که ماری زخمی شده باشد از درد به‌خود می‌پیچد: «خانم دکتر! تو رو خدا هول باش... طاقتم طاق شده...» و زهراسادات درحالی که هنوز به زائوشدن دختران کم‌سن و سال کشار عادت نکرده، پالس‌اکسیمتر (اکسیژن‌سنج خون) را به انگشت اشاره شمسا گیر می‌دهد و بساط جراحی اورژانسی زایمان را پهن می‌کند. خوب می‌داند کمی دیگر کسی پوست پیاز و سیر و مشتی اسپند می‌سوزاند و میخی به دیوار می‌کوبد تا آبستن، زود و راحت بزاید؛ رسم‌شان است. او حتی می‌داند حالا نوبت شنیدن جملاتی چنین است: «جل‌الخالق؛ کو آب‌جوش، مجمعه و خاکستر؟ چرا بی‌بی‌قابله رو خبر نکردید... از این دختر جوان مگه قابلگی برمیاد؟»، «نگران نباش ننه‌سامیه؛ از شهر اومده، درس‌خوانده‌اس... می‌گن دستش شفاست... همین بود که تب خلیل رو سرد کرد یا سرفه‌های میرزاحسن رو بند آورد.» زهراسادات بی‌توجه به پچ‌پچ‌ها، سر به‌کار خود دارد؛ مثل وقتی که کلاس سوم دبستان بود و با چند شاخه شکسته کف باغچه مدرسه، پای دوستش را که از سکو افتاده‌بود، میان داد و فریاد همکلاسی‌ها: «چه کار می‌کنی زهرا؟ مگه دکتری؟» سفت آتل بست. نوزاد شمسا به‌دنیا می‌آید با چشم‌هایی که انگار فرشته‌ها آن بالا سرمه‌اش کشیده‌اند. پدر نوزاد، نگران دستمزد خانم دکتر درس‌خوانده است؛ نه مرغ و گوسفندی دارد و نه ماست و شیری که پیشکش کند.

جهاد برای باطل کردن عاطل‌ها

زهراسادات برای بار آخر به گوش خدیجه چنین می‌خواند و امیدوار بود تا اصرارهایش اثر کند: «به درمانت ادامه بده و بی‌خیال بابازارها شو...». بابازارهای آن حوالی ادعای همه‌جور درمان و مشکل‌گشایی‌ای دارند؛ از درمان سرطان کبد تا نازایی و باطل کردن هرگونه عاطلی. این را زهراسادات می‌گوید: «تصور کنید ویزیت پزشک عمومی اگر حدود ۲۰۰هزار تومان است، حق مشاوره بابازارها خیلی بیشتر از ۵۰۰هزار تومان است. سخت بود تا بتوانیم باور بعضی اهالی را نسبت به کاسبی آنها تغییر بدهیم... خانم بیماری داشتیم (با تشخیص و مشورت دوستان متخصص) که اگر دوره شیمی‌درمانی‌اش را کامل انجام می‌داد از شر سرطان سینه خلاص می‌شد، ولی متأسفانه با فریب بابازارها زمان طلایی مداوایش را از دست داد.» تعدادی خانوار در منطقه‌ای با نام پشت‌کوه، دورتر از کشار ساکن هستند که هر هفته، سرما باشد یا گرما، منتظر خانم و آقای دکتر جهادگرند. مجید می‌گوید: «هنوز که هنوز است بعد از این همه سال رفت‌وآمد به آن منطقه اهالی‌اش به محض ورود از سر مهمان‌نوازی برایمان اسپند دود می‌کنند و گاهی که زمین با دست و دلبازی، محصولاتشان را بارور کرده باشد به سفره خوش‌خوراکی مهمان‌مان می‌کنند. زهراسادات هم به خاطره عموحسن اشاره می‌کند: «در دوره کرونا به لطف خدا توانستیم تعدادی را که مرگ نزدیکشان بود، درمان کنیم؛ مثل عموحسن که هفته بعد از بهبود یکی از ۴گوسفندی که داشت را بی‌حرف و تعارف آورد به درخت حیاط درمانگاه بست.»